مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

روزنامه اجتماعی - سیاسی - فرهنگی و اقتصادی

صاحب امتیاز: حزب مردم سالاری
مدیرمسئول: مصطفی کواکبیان
نشانی اینترنتی: www.mardomsalari.net
نشانی تلگرام: mardomsalaridaily
نشانی اینستاگرام: mardomsalaridaily1
آدرس تحریریه: اتوبان شیخ‌فضل‌الله نوری شمال به جنوب
خروجی خیابان سازمان آب - خیابان حاجی‌پور امیر - کوچه چهارده - پلاک ۱
تلفن: ۲۹- ۸۸۲۸۸۲۲۶
فکس: ۸۸۲۶۳۰۹۴
رتبه روزنامه: ۳
چاپ: نشر ریحان - تلفن: ۶۵۶۰۷۹۱۷

اذان صبح: ۵/۲۵ طلوع آفتاب: ۶/۵۵ اذان‌ظهر: ۱۱/۵۳ اذان مغرب: ۱۷/۱۰
پنجشنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۰ - ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۳ - ۲ دسامبر ۲۰۲۱ - شماره ۵۵۹۳

حدیث روز

حضرت محمد (ص):

سه چیز است که در هر که باشد ایمان او کامل است. مردی که در کار خدا از ملامتگران بیم ندارد و در کار خویش ریا نمی کند و اگر دو کار پیش آید که یکی مربوط به دنیا و دیگری مربوط به آخرت است کار آخرت را بر دنیا ترجیح دهد.

(نهج الفصاحه)

داستان هفته

تصادف

علی یار زارعی

بیمارســـتان هنوز شلوغ نشـــده بود، گاهی صدای پایی در راهروها ســـکوت پنچه کشیده به در و دیوار را می‌شکست. سرش پایین بود و غرق تفکرات خویش.

از وقتی دو بیمـــار تصادفی را به بیمارســـتان آورده بود از حالشان خبر نداشت. به او گفتند باید بماند تا مامور کشف جرایم بیاید. افکار درهم و برهم به ذهن آشـــفته‌اش هجوم مـــی‌آورد. حال خودش را نمی‌فهمید، انگار دراین دنیا نبود. گیج و مبهوت بود. آن چه اتفاق افتاده بود به نظرش عجیب و باور نکردنی می آمد. صداها، صدای پا در راهروها، صدای مردم کـــه حالا کم کم به بیمارســـتان می‌آمدند هیچکدام او را از حـــال خود بیرون نیاورد. به آنچه گذشـــته بود، فکر می‌کرد...

****

صبح بود، خورشـــید قرص درخشان، گرما دهنده نورانی، آرام، آرام بالا می‌آمد تا خودش را به نیمه آســـمان برساند. ماشـــین‌ها در حرکت بودند ومردم به خیابان آمده در جنب و جوش. هنوز خیابان کاملا شـــلوغ نبود. من خسته بودم و کلافه از کار شـــبانه. بعد از شبی کار خسته کننده که هر لحظه‌اش چون سالی بر من گذشته بود به خانه بر می‌گشتم تـــا فارغ از جار و جنجال‌های محیط کار اندکی بیاســـایم و خستگی کار را از تن بیرون کنم.

از خیابان‌های نســـبتا شلوغ گذشـــتم. به جایی رسیدم که همیشـــه خلوت بود، جایی که در میانه روز هم شلوغ نبود. از دور جسمی افتاده بر روی زمین در قاب بلورین چشمانم نشست. اندیشیدم، «این چیست؟ چه کسی این جسم را در وسط راه گذاشـــته؟» هرلحظه که به آن نزدیک‌تر می‌شدم جسم درشت‌تر می‌شد و شکل می‌گرفت. هنوز با آن فاصله داشـــتم که پیکر مردی در چشمخانه چشمم جای گرفت. ترمز کردم و پیاده شـــدم. به پشت خوابیده بود، طاقباز رو به آسمان. چشمانش نیمه باز بود. بی‌رمق و بی‌حالت آنطور که گمان می‌کردی چیزی نمی بیند. رگه‌ای ازخون، غباری شـــده بود بر روی چشمانش. سر و صورتش پر از خون بود. خون دلمه شده و ماسیده، خونی که از سرش، سر شکسته شـــده‌اش بیرون جهیده بود، تمام صورتش را پوشانده بود و شـــیار زده بود تا پشـــت گردنش. تکانش دادم. حرکت و جنبشی نداشت. رگ گردنش زیرانگشت دستم تکانی آرام داشـــت. به دور و برم نگاه کردم. کســـی نبود. حتی در دور دست‌ها هم کسی نبود تا از او کمک بگیرم، تا شاهدی باشد برای من. وقت را نباید از دســـت می‌دادم هر لحظه برای او که بی حرکت بر روی زمین افتاده بود، حکم مرگ و زندگی داشـــت. در عقب ماشـــین را که باز کردم یک دستم پشت گردنش را گرفت و دست دیگرم به زیر پاهایش رفت. با همه توانم، با همه نیرویی که داشتم با یک حرکت بلندش کردم. لاغراندام بود با قدی نـــه بلند و نه کوتاه. روی صندلی عقب که خواباندمش پشت فرمان نشستم. یک لحظه، یک لحظه کوتاه و گذرا بیمارســـتان‌ها را در ذهنم مرور کردم. نزدیک ترین بیمارستان چندان دور نبود. باید ازچند خیابان شلوغ و خلوت می‌گذشـــتم. می‌خواســـتم هرچه زودتـــر او را به بیمارســـتان برســـانم. نگاهم به روبه رو بود. به ماشین‌هایی که از کنارم می‌گذشـــتند؛ به آدم‌هایـــی که گاه بی‌توجه به گذر ماشـــین‌ها از عرض خیابان رد می‌شـــدند و به سویی دیگـــر می‌رفتند. فکر نجات آن مـــرد، مردی که بی‌جنبش و حرکت روی صندلی عقب ماشـــین خوابیده بود، پریشان خاطرم کرده بود. خســـتگی را با همه سنگینی‌اش بر پیکرم حس می کردم.

چشمانم از بی‌خوابی و کار روزانه به هم آمده بود. پلک‌هایم سنگین بود و انگار کسی به آن‌ها فشار می‌آورد.

در سرِ پیچی ناگهان قامت کسی در قاب شیشه‌ای چشمان غبار گرفتارام نشســـت. پایم با شدت، با فشار بر روی پدال ترمز رفت و بعد پیکر کودکی چســـبیده به ماشـــین برروی زمین افتاده بود. کودک تنها بود. در یک لحظه مردم جمع شدند و خیابان بند آمد. حرف‌ها توی فضا بال گرفت:

-زود برسونینش بیمارستان،

-چه راننده بی‌احتیاطی،

-کور بودی، زدی به این بچه؟

سردرگم بودم و مات و متحیر.

نمی‌دانم چطور دو تصادفی را به بیمارستان رساندم. آن‌ها را به اتاق اورژانس بردند و من نشسته بر روی نیمکت منتظر ماندم.

****

صدایی که گفت «آقا شـــما این دو تصافی رو به بیمارستان آوردیـــد؟» او را به خود آورد. ســـرش را که بالا آورد مردی را با لباس نظامی ایســـتاده دید. قامتش که راست شد، بالا آمد و رو بـــه روی مرد نظامی ایســـتاد. نگاهش چرخید و روی درجه‌اش ثابت ماند. افســـر بود. گفت: «بله من اینا رو آوردم». افسر پرسید: «شـــما اونا رو زدید؟» سر تکان داد: «من کشیک شب داشـــتم صبح که می‌اومدم خونه، مردی رو دیدم که تو خیابون افتاده بود. بلندش کردم گذاشتمش تو ماشین که برسونمش بیمارســـتان. از بس عجله داشتم دختری رو زیر گرفتم.»

افســـر گفت: «متاســـفانه هر دو توی کما هستن. وقتی به هوش بیان همه چیز روشن میشه اما تا اون وقت همین جا باشـــید». بدنش سست شد. انگار بار سنگینی روی دوشش انداختـــه باشـــند از هم وا رفت. پاهایش توان نگه داشـــتن پیکرش، پیکر درهم کوفته‌اش را نداشتند. چون تکه سنگی به روی نیمکت افتاد و با هجوم افکار درهم و برهم چشـــم به رو به رو دوخت.

طرح روز

پروانه ایزدخواست

عدم توجه به شایسته سالاری در انتصابات کشور و موج مهاجرت نخبگان از کشور در سال‌های اخیر

پیشنهاد

جواد لگزیان

فیلم اول من

خیلی وقت‌ها، با دیدن فیلمسازان محبوبمان بر سکوی مهم‌ترین جوایز سینمایی، این سؤال برای ما پیش آمده که دلیل موفقیت آنها چه بوده اســـت و اینکه آیا این فیلمســـازان از ابتدا در اوج بوده‌اند؟ اســـتیون لوئنستاین در «فیلم اول من» سراغ فیلمسازان طراز اول دهه‌های اخیر سینما، نظیر پدرو آلمادووار و برادران کوئن رفته تا به این کنجکاوی همیشـــگی ما پاسخ دهد. کتاب «فیلم اول من»، مجموعه مصاحبه‌های استیون لوئنستاین با هشت فیلمساز مطرح دنیا، یعنی الیور استون، کن لوچ، بـــرادران کوئن، پدرو آلمودووار، آنگ لی، برتران تاورنیه، مایک لی و آنتونی مینگلا اســـت که حاوی نکات خوبی درباره شکل‌گیری فیلم اول است: آزادی عملی که کارگردان در ساختن فیلم اولش دارد، چیزی اســـت که همه کارگردان‌ها در آرزویش می‌سوزند، زیرا به محض اینکه نام و آوازه‌ای یافتی و با بودجه‌های کلان فیلم ســـاختی و ستاره‌های نامدار را در فیلمت به کار گرفتی، دیگر دست و دلت برای «ریسک» کردن، می‌لرزد و به استفاده از همان شگردهای همیشگی تمایل پیدا می‌کنی. حال آنکه کارگردانِ موفق کســـی است که بتواند هر بار به شـــیوه‌ای تازه عمل کند و راهی دیگر پیش گیرد و چاهی دیگر کشف نماید. کارگردان‌ها نباید بر موفقیت‌های اولیه‌شـــان حساب باز کنند؛ چراکه در سراشیبی فرو خواهند لغزید که «مرگ هنری»شان را رقم خواهد زد.

نیل جردن معتقد اســـت برای هر فیلم یک جفت چشـــمِ تازه لازم اســـت؛ به عبارت دیگر اگر می‌خواهی فراخور شهرت‌ات زندگی کنی، بهتر اســـت فراموش کنی که شـــهرتی به هم‌زده‌ای... استیون لوئنستاین در مقدمه، درباره شیوه کارش می‌نویسد: «از آنجا که مایل بودم از ظاهر خوش دَک و پُزِ «روابط عمومی» که معمولاً بر مصاحبه با فیلمســـازان ســـنگینی می‌کند خلاص شـــوم، عامدانه درباره جنبه‌های پیش پا افتاده فیلمســـازی در کنار جنبه‌های چشـــمگیر و خیره‌کننده آن می‌پرســـیدم و ســـؤال‌هایی در زمینه ابعاد شـــخصی و منحصر به فرد کار در کنار خصوصیات اســـتراتژیک و کلی آن مطرح می‌کردم. نتیجه این شـــیوه، روشنگرانه و نیز پیش‌بینی‌ناپذیر بود». فیلم اول من(گفتگوهایی با هشـــت فیلمســـاز بزرگ معاصر درباره تجربه ساخت نخستین فیلمشان)با ترجمه وازریک درساهاکیان نشر هرمس در ۳۲۰ صفحه و با شمارگان هزار نسخه به چاپ رسانده است.

دانستنی‌ها

تاثیر ازون بر عملکرد پوست انسان

محققان دانشـــگاه اکول پلی‌تکنیک فدرال لوزان ســـوییس در مطالعه اخیرشان دریافته‌اند بدن انسان در مکان‌های بسته که هوا حاوی ازون است، می‌تواند یک منبع انتشار آئروسل نانو خوشه‌ای باشد.

به گزارش ایســـنا و به نقل از تک اکسپلوریست، اثرات مخرب آلودگی هوا عمدتا ناشـــی از ذرات ریز معلق در هوا است که آنها نیز از ترافیک و نیروگاه‌های زغال سنگ یا از طریق واکنش‌های شیمیایی با ترکیبات موجود در جو تولید می‌شوند.

در محیط‌های بســـته مانند محیط داخل یک ساختمان، کوچک‌ترین ذرات(کـــه به‌اصطلاح آئروســـل‌های نانوخوشـــه‌ای نامیده می‌شـــوند) می‌توانند از پخت و پز، سوختن شمع‌ها، پرینت سه‌بعدی و قرار گرفتن انســـان در معرض ازون(ozone) به وجود بیایند. هر زمان که ما با ازون برخورد می‌کنیم با چربی پوســـت ما واکنش داده و ذرات نانویی ایجاد می‌کند.

طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت، آلودگی هوا سالانه عامل مرگ زودرس هفت میلیون نفر در سراسر جهان است و این میزان مرگ و میز ناشی از آلودگی هوا تقریبا با تعداد مرگ افرادی که در اثر استعمال سیگار یا سوء تغذیه جان خود را از دست می‌دهند، یکسان است.

این موضوع که انسان‌ها از طریق پوست، لباس و فعالیت‌های تنفسی (مانند سرفه، عطسه یا تنفس) ذراتی را در هوا پخش می‌کنند، پیشتر شناخته شده بود. محققان گفته بودند این ذرات معمولا قطری در حدود یک میکرومتر یا بزرگتر دارند.

اما در این مطالعه، دانشـــمندان یک مکانیســـم ناشناخته تولید ذرات را کشف کردند. آنها دریافتند که این ذرات از نظر اندازه بسیار کوچکتر و در حد چند نانومتر هستند.

ازون در غلظت‌های بالا می‌تواند ســـمی باشد. جالب اســـت بدانید هنگامی که ازون با آلاینده‌های خاصی تماس پیدا می‌کند، باعث تشکیل آئروسل نانو خوشه‌ای می‌شود.

پیشتر دانشمندان این فرآیند را در محیط‌های بیرونی مورد بررسی قرار داده بودند بنابراین طی این مطالعه دانشمندان برای اولین بار این فرآیند را در یک فضای داخلی مورد مطالعه قرار دادند.

محققان گفتند ما در این مطالعه برای نخستین بار نشان دادیم که عملیات انتشار آئروسل نانوخوشه‌ای مستقیما از ترشحات چربی پوست در محیط‌های داخلی که ازون وجود دارد، صورت می‌گیرد.

اگرچه اثرات خاص این ذرات بر سلامتی ناشناخته است، اما این ذرات می‌توانند به ذرات بزرگتری تبدیل شوند که این امر با نفوذ راحت‌تر آنها به ریه انسان و حتی انتقال به مغز و ایجاد مشکلاتی برای سلامتی انسان مرتبط هستند.

قاب

رویترز

بارش برف پاییزی در انگلیس

فناوری

دوربینی به اندازه دانه نمک!

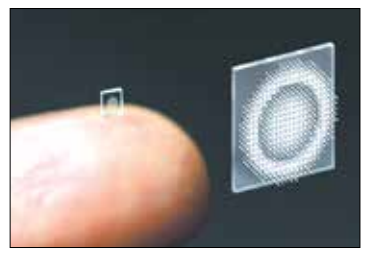

پژوهشـــگران آمریکایی، نوعی دوربین ابداع کرده‌اند که به اندازه یک دانه نمک است.

بـــه گزارش ایســـنا و به نقل از فیز، دوربین‌هایی کـــه در اندازه میکرو ساخته شـــده‌اند، این قابلیت را دارند که مشـــکلات را در بدن انسان شناســـایی کنند و بـــه ربات‌های فوق‌العاده کوچک امـــکان بدهند تا توانایی حس کردن داشته باشند اما روش‌های پیشین، تصاویر مبهمی با میدان دید محدود ثبت کرده‌اند.

پژوهشگران دانشگاه پرینستون و دانشگاه واشنگتن در پروژه مشترکی، با ابداع یک دوربین فوق‌العاده پیچیده به اندازه یک دانه درشت نمک، بر این چالش غلبه کرده‌اند. آنها در پژوهش خود نشـــان داده‌اند که این سیســـتم جدید می‌تواند تصاویری واضح و تمام رنگی را تولید کند.

این سیســـتم با طراحی پردازش محاسباتی و سخت افزار دوربین می‌تواند آندوسکوپی غیرتهاجمی با ربات‌های پزشکی را برای تشـــخیص و درمان بیماری‌ها امکان‌پذیر سازد و تصویربرداری را برای سایر ربات‌هایی که محدودیت اندازه و وزن دارند، بهبود ببخشد. مجموعه‌های متشکل از هزاران دوربین مشابه این نمونه می‌توانند برای سنجش تمام صحنه استفاده شوند و سطوح را به دوربین تبدیل کنند.

در حالی که یک دوربین سنتی، مجموعه‌ای از لنزهای خمیده شیشه‌ای یا پلاستیکی را برای خم کردن پرتوهای نور در فوکوس به کار می‌برد، این سیستم نوری جدید به فناوری موسوم به فراسطح (Metasurface) متکی است که می‌توان آن را شبیه به یک تراشه رایانه‌ای تولید کرد. عرض فراسطح، تنها نیم میلی‌متر است و ۶/۱ میلیون ساختار استوانه‌ای به شکل میله دارد که هر کدام تقریبا به اندازه ویروس HIV هستند.

هر میله، دارای یک هندسه منحصر به فرد است و مانند یک آنتن نوری عمل می‌کند. تغییر طراحی هر میله برای شکل دادن درست کل جبهه موج نوری، ضروری است. با کمک الگوریتم‌های مبتنی بر یادگیری ماشینی، تعامل میله‌ها با نور ممکن می‌شود تا تصاویری را با بالاترین کیفیت و وسیع‌ترین میدان دید برای یک دوربین تمام‌رنگی فراسطحی تولید کند.

یک نوآوری کلیدی در ایجاد دوربین، طراحی یکپارچه الگوریتم‌های پردازش سیگنال و سطح نور بود که تصویر را تولید می‌کنند. فلیکس هاید(Felix Heide)، استادیار علوم رایانه‌ای دانشگاه پرینستون و پژوهشگر ارشد این پروژه گفت: این کار، دوربین را در شـــرایط نور طبیعی تقویت کرد؛ برخلاف دوربین‌های فراســـطحی پیشین که به پرتو لیزر آزمایشگاه یا سایر شرایط ایده‌آل برای تولید تصاویر با کیفیت بالا نیاز داشتند.

فیلم بازی

گرگ وال استریت

«گرگ وال استریت» فیلمی زندگینامه‌ای بر پایـــه زندگی جردن بلفـــورت در گونه کمدی سیاه اســـت. مارتین اسکورسیزی کارگردانی این فیلم را بر عهده دارد. ترنس وینتر فیلمنامه را نوشـــته و لئوناردو دی کاپریو با حضـــور همبازی‌هایی چون جونا هیل، ژان دوژاردن، راب رینر، کایل چندلر و متیو مک کانهی، در نقش بلفورت ایفای نقش می‌کند. این فیلم پنجمین همکاری اسکورســـیزی و دی کاپریـــو و دومیـــن همـــکاری اسکورســـیزی و وینتـــر بعد از سریال امپراتوری بورد‌واک را رقم می‌زند.

گرگ وال استریت، داستان یک دلال سهام نیویورکی با بازی دی کاپریو است که از همکاری در رسیدگی به پرونده کلان عدم شفاف سازی مالی اجتناب می‌کرد که فساد در وال استریت، سیستم بانکداری یکپارچه و نفوذ جنایتکاران هم جزء آن بود. این فیلم تبدیل به پرفروش‌ترین فیلم اسکورسیزی در گیشه شد و توانست نقدهای خوبی را دریافت کند.

این فیلم داستان از صفر به قله رسیدن دلال سخت کوشی است که اواخر دهه ۸۰ وارد این بازار می‌شود و با این بدشانسی مواجه می‌شود که جواز خود را در روز دوشنبه سیاه، روز بزرگترین سقوط اقتصادی بعد از دهه ۲۰، به دست می‌آورد. او شغل خود را از دست می‌دهد اما مجددا به عنوان تأمین کننده‌ای وارد بازار سهام کم ارزش می‌شود. در این گوشه تاریک بازار اقتصادی کلاهبرداری به وفور دیده می‌شود و بلفورت با موج همراه می‌شود تا به ثروت برسد. او موفق می‌شود برای خود و...

روزنامه‌بازی

روزنامه مردم‌سالاری – ۱۱ آذر ۱۳۹۱

«تاکید نماینده ولی فقیه در ســـپاه پاسداران: سپاه هیچ دخالتی در انتخابات نمی‌کند»؛ تیتر یک مردم سالاری در ایامی که همه توجهان سیاسی به سمت انتخابات ریاست جمهوری ســـال اینده بود به نوعی ابراز اطمینان به رای دهندگان بود.

عکـــس روز مردم‌ســـالاری هـــم مربـــوط به خبر عضویت فلســـطین با رای قاطع جامعه جهانی در مجمع عمومی ســـازمان ملل بود. اما ســـخنی که از هر دوی این مطالب مهمتر بود، از مرحوم عســـگراولادی بـــود که گفت: کاندیداهای انتخابات ۸۸ را اهل فتنه نمی‌دانم. عســـگر اولادی بعدها بارها به این عقیده خود پافشاری کرد.

چهره‌ها

جلال آل‌احمد؛ نویسنده، منتقد ادبی

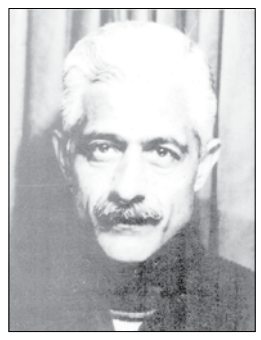

جلال آل‌احمد (۲ آذر ۱۳۰۲ و براســـاس برخـــی روایت‌ها ۱۱ آذر ۱۳۰۲، تهران - ۱۸ شهریور ۱۳۴۸، اَسالِم، گیلان) روشنفکر، نویسنده، منتقد ادبی و مترجم ایرانی و همسر سیمین دانشور بود. آل احمد در دهه ۱۳۴۰ به شهرت رسید و تاثیر بزرگی در جریان روشـــنفکری و نویسندگی ایران داشـــت. نثر جلال آل‌احمد تلگرافی، شلاقی، عصبی، پرخاشگر، حســـاس، دقیق، تیزبین، صریح، صمیمی، منزه‌طلب، حادثه‌آفرین، فشرده، کوتـــاه، بریده، و در عین حال بلیغ اســـت. نثر وی به‌طور خاص در مقالات ســـنگین، گزارشی و روزنامه‌نگارانه است. آل‌احمد دارای نثری برون‌گرا است، یعنی نثرش برخلاف نثر صادق هدایت، در خدمت تحلیل ذهن و باطن شـــخصیت‌ها نیســـت. آل‌احمد، با استفاده از دو عامل نثر کهن فارسی و نثر نویسندگان پیشرو فرانسوی به نثر خاص خود دست یافته‌است. او کوشیده تا در نثر خود، تا آنجا که امکان داشته، افعال، حروف اضافه، مضاف‌الیه‌ها، دنباله ضرب‌المثل‌ها و خلاصه هرآنچه را که ممکن بوده‌است حذف کند. حذف بســـیاری از بخش‌های جمله باعث شده نثر آل‌احمد ضرب‌آهنگی تند و شتاب‌زده بیابد. آل‌احمد در شکستن برخی از ســـنت‌های ادبی و قواعد دستور زبان فارسی شجاعتی کم‌نظیر داشت و این ویژگی در نامه‌های او به اوج می‌رسد. جلال آل‌احمد در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ در چهل و پنج سالگی در اسالم گیلان درگذشت. پس از مرگ نابهنگام آل‌احمد، پیکر وی به‌ســـرعت تشییع و به خاک سپرده شد، که باعث باوری درباره سربه‌نیست شدن او توسط ساواک شد. همسر وی، سیمین دانشور، این شایعات را تکذیب کرده‌است، ولی شمس آل‌احمد قویا معتقد است که ساواک او را به قتل رسانده و شرح مفصلی در این باره در کتاب از چشم برادر بیان کرده‌است. جلال آل‌احمد وصیت کرده بود که جسد او را در اختیار اولین سالن تشریح دانشجویان قرار دهند؛ ولی از آن‌جا که وصیت وی برابر شرع نبود، پیکر او در مسجد فیروزآبادی جنب بیمارستان فیروزآبادی شهر ری به امانت گذاشته شد تا بعدها آرامگاهی در شأن او ایجاد شود و این کار هیچ‌گاه صورت نگرفت.

میرزا کوچک خان جنگلی؛ مبارز ملی گرا

یونس استادســـرایی (۱۲۵۷–۱۱ آذر ۱۳۰۰)، مشـــهور به میرزا کوچک خان جنگلی مبارز ملی‌گرا، مبارز انقلاب مشـــروطه، رهبر جنبش جنگل، و صدر جمهوری جنگل، انقلابـــی ایرانی و از ســـرادان معروف گیلک از اهالی رشـــت بود. او کـــه در جوانی به تحصیل دینی اشـــتغال داشـــت جزئی از نیروهای انقلابی بـــود که در جریان نهضت مشـــروطیت موفق به فتح تهران شدند. سپس او به گیلان بازگشت و رهبری گروهی را بر عهده گرفت که قصدشان آزادسازی این ایالت ایران از اشغال روسیه بود، نهضتی که به نهضت جنگل مشـــهور شد. کوچک خان گروه‌های مختلفی از نیروهای سیاسی و طبقات ناراضی را گرد خود جمع کرد. او موفق شد انقلاب را از مشروطه خواهی به جمهوریخواهی سوسیالیســـتی سوق دهد و در ژوئن ۱۹۲۰ یک جمهوری شورایی در گیلان به پا کرد. کمبود منابع مالی، اختلافات درونی و حمله نظامی نیروهای دولت به رهبری سردار سپه و انگلستان منجر به سقوط این حکومت شد، کوچک خان در حال عقب‌نشینی بر اثر یخ زدگی در کوه‌های تالش درگذشت. بحث جالبی که در مورد میرزا و قیامش همیشه مطرح بوده قدرت سازماندهی و تشکیلاتی میرزا کوچک‌خان بوده‌است. ساختاری که در آن روزنامه و بیمارستان و انواع تشکیلات حکومتی دارد، اما در عین حال این قابلیت را هم دارد که در مواقع خطر به صورت گروه‌های پارتیزانی عمل کند. هنر جذب افراد از طبقات مختلف جامعه و به‌کارگیری آن‌ها هم از نکات جالبی است که در مورد نهضت جنگل مطرح است. شاید این ادعا غلط نباشد که هنر سازماندهی و تشکیلاتی میرزا نه تنها با توجه به طبقه اجتماعی و میزان سواد و اطلاعاتش تعجب‌آور اســـت بلکه نسبت به رجال باسواد و فرنگ رفته آن زمان نیز قابل تحسین است. تحلیل قیام جنگل از دید جامعه‌شناسی خود می‌تواند بحثی باشد که در نگاه ما به آینده مفید و مؤثر بیفتد.